

The Historical Development of the Term of Ahl al-Bayt from the First to the Seventh Century AH¹

Salimeh Sayeri^{*}, Nematollah Safari Forushani^{**}
Mohammad Hoseyn Nadem^{***}, Elyas Arefzadeh^{****}

(Received on: 2021-06-27; Accepted on: 2021-08-06)

Abstract

The term *Ahl al-Bayt* is one of the key meanings in understanding Shiite doctrines. This word has undergone conceptual development throughout history. The reason for this development is the influence of the cultural, social, and political functions of the term *Ahl al-Bayt* in historical events. In this article, the conceptual development of this term is examined in the first seven Hijri centuries and the four periods including prophecy, the first four caliphs, the Umayyad caliphate, and the Abbasid caliphate. It seems that in all periods, the term *Ahl al-Bayt* has been exchanged between literal, tribal, ideological, and religious meanings. Finally, in the seventh Hijri century, the true sense of *Ahl al-Bayt* was established in the meaning that the Prophet (S) explained.

Keywords: Ahl al-Bayt, Conceptual Development, 1st to 7th Hijri Century, Literal Perception, True Perception.

1. This article is taken from: Salima Sayeri, "Development of the Term of Ahl al-Bayt in Religious Texts from the First to the Seventh Century AH", 2019, PhD Thesis, Supervisor: Nematollah Safari Forushani, Faculty of Shiite Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran.

* PhD Student in Twelver Shia History, University of Religions and Denominations, Qom, Iran (Corresponding Author), ssayeri@chmail.com.

** Professor, Department of Islamic History, Al-Mustafa International University, Qom, Iran, nsafari@gmail.com.

*** Associate Professor, Department of Shia Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran, nadem185@yahoo.com.

**** Assistant Professor, Department of Ibrahimi Religions, University of Religions and Denominations, Qom, Iran, newaref4@gmail.com.

تطور تاریخی مفهوم «اهل البیت» از قرن اول تا هفتم هجری قمری^۱

سلیمه سائری*

نعمت‌الله صفری فروشانی**، محمدحسن نادم***، یاس عارف‌زاده****

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۱۵]

چکیده

تعبیر «اهل البیت» یکی از تعابیر کلیدی در شناخت آموزه‌های شیعی است. این تعبیر در طول تاریخ دچار تطور مفهومی شده است. علت این تطور تأثیر کارکردهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی آن در حوادث تاریخی است. در نوشتار حاضر، تطور مفهومی این تعبیر در هفت قرن نخست هجری و در چهار دوره نبوی، خلفای راشدین، خلافت اموی و خلافت عباسیان بررسی می‌شود. به نظر می‌رسد در تمام دوره‌ها مفهوم «اهل البیت» میان معنای لغوی، قبیله‌ای، عقیدتی و دینی داد و ستد می‌شده است. سرانجام، در قرن هفتم هجری مفهوم حقیقی «اهل البیت» در معنای اصطلاحی‌ای که پیامبر (ص) تبیین کرده بود، استقرار می‌یابد.

کلیدواژه‌ها: اهل البیت، تطور مفهومی، قرن اول تا هفتم هجری، انگاشت لغوی، انگاشت حقیقی.

۱. برگرفته از: سلیمه سائری، تطور مفهوم «اهل البیت» در متون دینی از قرن اول تا قرن هفتم هجری، رساله دکتری، استاد راهنما: نعمت‌الله صفری فروشانی، دانشکده شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران، ۱۳۹۸.

* دانشجوی دکتری تاریخ تشیع اثناعشری، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول) ssayeri@chmail.com

** استاد گروه تاریخ اسلام، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران nsafari@gmail.com

*** دانشیار گروه شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران nadem185@yahoo.com

**** استادیار گروه ادیان ابراهیمی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران newaref4@gmail.com

مقدمه

تعبیر «اهل البیت» از جمله تعابیری است که کاربردش به دوره عرب جاهلی و قبل از اسلام برمی‌گردد. البته منابعی که این مباحث را نگاشته‌اند مربوط به قرون بعدی است. علت انتخاب این موضوع، فقدان نوشتار مستقل در این باب است. اکثر آثار به مصادیق این واژه پرداخته‌اند و در کنار آن به صورت حاشیه‌ای به مفهوم آن نیم‌نگاهی کرده‌اند. اما نوشتار پیش رو، مفهوم این ترکیب اضافی را در هفت قرن نخست هجری در قالب چهار دوره بررسی می‌کند: ۱. دوره نبوی؛ ۲. دوره چهار خلیفه نخست؛ ۳. دوره خلافت امویان؛ ۴. دوره خلافت عباسی.

بررسی مفهوم «اهل البیت» در دوره نبوی (ص)

دوره نبوی، دوره‌ای است که می‌توان آن را حداقل به دو دوره مکی و مدنی تقسیم کرد. مفهوم عبارت «اهل البیت» در زمان حضور پیامبر (ص) در شهر مکه، مفهومی لغوی بود. مثلاً زمانی که عمر بن خطاب قصد اسلام آوردن داشت (ابن‌اسعد، ۱۳۷۴: ۲۶۹/۳) نقل شده است: «فقال عمر: یا رسول الله، جئتک لأؤمن بالله و برسوله و بما جاء من عند الله، قال: فکبر رسول الله (ص) تکبیرة عرف اهل البیت من اصحاب رسول الله (ص) ان عمر قد اسلم» (ابن هشام الحمیری، ۱۹۶۳: ۲۳۱/۱). همچنین، در ماجرای شعب ابی‌طالب، «اهل البیت»، مفهوم عامی داشت که شامل بنی‌هاشم و بنی‌عبدالمطلب می‌شد (ابن‌فهد، ۱۴۰۳: ۲۸۳/۱). در روایتی، هنگامی که پیامبر (ص) به امام علی (ع) فرمود مشکلی را در جامعه اسلامی حل کند، پیامبر (ص) هنگام بازگشت امام علی (ع) خطاب به ایشان فرمود: «الحمد لله الذی یصرف عنا اهل البیت» (ابن‌اسحاق، ۱۳۹۸: ۲۷۱). مفهوم تعبیر «اهل البیت» در روایات فوق، مفهومی لغوی است.

این عبارت با همان مفهوم مکی وارد مدینه شد. در جنگ احزاب، هنگامی که پیامبر (ص) و یارانش برای جنگ با قریش مهیا می‌شدند، سلمان فارسی حفر خندق را پیشنهاد داد. پس از حفر خندق، میان اصحاب درباره سلمان بحثی شد: «انّ المهاجرین

یوم الخندق قالوا: سلمان منا، و قالت الانصار: سلمان منا، فقال رسول الله (ص): سلمان منا اهل البيت» (ابن‌هشام، ۱۹۶۳: ۷۰۸/۳). این سخن پیامبر (ص)، گستره مفهومی عبارت «اهل البيت» را وارد ساحت جدیدی کرد، زیرا فردی با عنوان «اهل البيت» خطاب شد که نه تنها از قبیله قریش و طایفه بنی‌هاشم نبود، بلکه عرب هم نبود. وقتی این بیان پیامبر (ص) در کنار وقایعی همچون حدیث کساء و مباحله قرار می‌گیرد، می‌توان گفت آن حضرت به دنبال ایجاد فاصله از مفهوم لغوی «اهل البيت» است. به عبارت دیگر، پیامبر (ص) به دنبال تبیینی جدید از مفهوم «اهل البيت» و تغییر ملاک‌های شناخت و درک این مفهوم بودند. فیض کاشانی در تفسیر صافی درباره حدیث «سلمان از ما اهل البيت است» می‌نویسد:

پویندگان راه پیامبر (ص) در شناخت مسیر مد نظر آن حضرت، چنان گسترده‌گی ذهن پیدا کرده‌اند که معتقدند هر کس خود را برای خدا، پیامبر (ص) و اهل بیتش خالص گرداند، علوم آنان را دریافت و از آنها پیروی کند، از ایشان است. به همین دلیل، فرمودند: «سلمان از ما اهل البيت است» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳۷/۱).

به هر حال، می‌توان به گزارش‌های تاریخی جنگ احزاب استناد کرد و به دگرگونی مفهومی این عبارت در آن زمان قائل شد. البته بررسی روایات تاریخی صدر اسلام نشان می‌دهد که عبارت «منا اهل البيت» فقط درباره سلمان به کار نرفته است. از باب مثال در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: «و كان أبو جعفر (ع) إذا رأى الفضيل بن يسار قال (ع): «بشر المنتخبين» كذلك قال: رحم الله الفضيل ابن يسار هو منا اهل البيت» (صدوق، ۱۴۱۳: ۴۴۱/۴). از این رو، بنا بر آنچه در کتب تاریخی صدر اسلام آمده است، پیامبر اکرم (ص) وقایع حدیث کساء، منزلت، مباحله و غیره را رقم زدند تا از دریچه آنها گستره مفهومی عبارت «اهل البيت» را محدود کرده، مفهوم این تعبیر را از گستره لغوی و قبیله‌ای به گستره دینی و عقیدتی تبدیل کنند. به عبارت دیگر، در زمان پیامبر (ص)

تطور تاریخی مفهوم «اهل البیت» از قرن اول تا هفتم هجری قمری / ۳۱

مفهوم این عبارت دارای دو گستره بود: عام که تمام اقارب را شامل می‌شد و خاص که فقط اقارب نزدیک پیامبر (ص) را شامل می‌شد.

بررسی مفهوم «اهل البیت» در دوره خلفا

پس از رحلت پیامبر (ص)، شورایی به نام سقیفه بنی ساعده در مدینه بر پا شد. در این شورا، قبیله قریش به عنوان «اهل النبوة» و اهل بیت پیامبر (ص) معرفی شدند؛ همان کسانی که برای خلافت شایسته‌ترند. طبری نقل می‌کند: «بعد از جریان سقیفه، زمانی که امیرالمومنین علی (ع) به ابوبکر و عمر اعتراض کرد که چگونه به قرابت با پیامبر (ص) استناد کردید در حالی که ما به رسول خدا (ص) نزدیک‌تر هستیم، عمر گفت عرب دوست نمی‌دارد نبوت و خلافت در یک خاندان باشد! نبوت از آن شما بود، اجازه دهید خلافت از خاندان‌های دیگر (قریش) باشد» (جعفریان، ۱۳۹۲: ۱۴۵/۲). در گفتار عمر، گستره مفهومی «اهل البیت» محدود به یک تیره از یک قبیله، یعنی خاندان بنی‌هاشم می‌شود که بیانگر نوعی تطور و دگرگونی مفهومی در تعبیر مد نظر پس از پیامبر (ص) است.

در زمان خلافت او، برای تقسیم غنائم، دیوانی تدوین شد که در آن بنی‌هاشم، یعنی «اهل البیت» را برتر از همگان و به علت خویشاوندی با پیامبر (ص)، شریف‌ترین خانواده عرب خواند (یعقوبی، ۱۳۷۹: ۱۵۳/۲). همچنین، وقتی عثمان به خلافت رسید و مقداد از بیعت با او اظهار نارضایتی کرد، در زمان گفت‌وگوی مقداد با عبدالرحمان، امام علی (ع) فرمود: «مردم به قریش، و قریش به همدیگر می‌نگرند و می‌گویند اگر بنی‌هاشم بر شما خلافت کنند، هرگز خلافت از میانشان بیرون نشود و اگر در دست خانواده‌های دیگری از قریش باشد، می‌توانید آن را میان خودتان دست به دست کنید» (طبری، ۱۹۶۷: ۲۷۰/۵). گرچه امام علی (ع) در سخنش از عبارت «اهل البیت» استفاده نکرد، اما گستره مفهومی این تعبیر را در آن زمان تبیین کرده است.

با عنایت به نکات فوق، می‌توان گفت تا زمان روی کار آمدن عثمان، عبارت «اهل البیت» در گستره مفهومی نیمه‌گسترده و به معنای «بنی‌هاشم» به کار رفته است. به

عبارت دیگر، در آن بازه زمانی آنچه از مفهوم «اهل البیت» در ذهن مردم نقش بسته بود، طایفه بنی‌هاشم است. از این‌رو، با توجه به آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء: ۲۱۴) می‌توان گفت عشیره پیامبر (ص)، همان بنی‌هاشم بودند که با عنوان «اهل البیت» خطاب قرار می‌گرفتند. برخی از تحلیلگران تاریخ اسلام معتقدند باور اجتماع‌کنندگان در سقیفه این بود که منصب خلافت، معادل سیادت قبیله‌ای در روزگاران پیش از اسلام است (Arnold, 1924: 24). عموم پژوهشگران شرق‌شناس نیز با بررسی عملکرد اصحاب پیامبر (ص) در سقیفه به چنین نتایجی رسیده‌اند (Shaban, 1971: 17-19). همچنین، استناد ابوبکر در سقیفه به حدیث «الائمة من قریش» (بخاری جعفی، ۱۴۲۲: ح ۶۷۹۶) حکایت از آن دارد که رهبران عرب معتقد بودند نباید از حاکم غیرقریشی متابعت کرد. عمر بن خطاب نیز همانند ابوبکر به شرافت قریش استدلال کرد؛ و این استدلال از نظر جمع حاضر، دیدگاهی دینی بود. او گفت: «والله لا ترضی العربان یومروکم و نبیها من غیرکم؛ و لکن العرب لا تمتنع ان تولی امرها من کانت النبوه فیهم و ولی امورهم منهم» (ابن‌قتیه، ۱۴۱۰: ۱۶/۱). از این‌رو، مفهومی که در سقیفه برای انتخاب خلیفه اتخاذ شد از الگوی قبیله‌ای آن زمان پیروی می‌کرد؛ الگویی که نشان از سنت سیادت و تعصب قبیله‌ای در روزگار جاهلی داشت و این سیادت، منحصرأ در اختیار طایفه‌ای از قبیله بود که به «البیت» شهرت داشت.

همان‌طور که بیان شد، مفهوم «اهل البیت» در این مقطع زمانی، تطور معنایی و مفهومی خاصی داشته است. همچنین، واژه «البیت» که در قبل از اسلام به جز معنای خانه خدا، به صورت مفهوم عام، شامل تمام افراد یک قبیله می‌شد، در مفهوم خاص، شامل شریف‌ترین افراد یک قبیله می‌شود. به عبارت دیگر، از طرفی در رابطه‌ای کلی، یک قبیله نسبت به دیگر قبایل «البیت» شمرده می‌شود و از طرف دیگر، در هر قبیله، طایفه یا تیره‌ای خاص، دارای ویژگی‌های منحصر به فرد است و به عنوان «البیت» در اندرون آن قبیله، سرشناس بود و در عرف سیاسی، فرمانروایی به آنها تعلق داشت (Donner, 1981: 32).

نظور تاریخی مفهوم «اهل البیت» از قرن اول تا هفتم هجری قمری / ۳۳

نسب‌شناسان نیز، اصطلاح «اهل البیت» را بر طایفه‌ای از قبیله اطلاق می‌کردند که رهبری قبیله از میان ایشان تعیین می‌شد (ابن حزم اندلسی، ۱۹۶۲: ۲۹۳). علاوه بر اینها، در برتری قبیله قریش، روایات متعددی در منابع شیعه و سنی وجود دارد. در کتاب سنن ترمذی آمده است: «عن واثله بن الاسقع قال: قال رسول الله (ص): ان الله اصطفى من ولد ابراهیم، اسماعیل و اصطفی من ولد اسماعیل بنی کنانه (بنی عدنان)، واصطفی من بنی کنانه قریشاً، واصطفی من قریش بنی هاشم، واصطفانی من بنی هاشم» (ترمذی، ۱۴۱۹: ۵۸۳/۵).

در ماجرای سقیفه این تصور از مفهوم «اهل البیت» آشکارا وجود داشت؛ زیرا اعراب جاهلی در گستره فرهنگ و سنت‌هایی رشد کرده بودند که مفهوم «سیادت» و «شرافت» را کاملاً می‌شناختند. از این رو، به رغم تلاش‌های پیامبر (ص) برای تغییر اصول و مبانی پیوندهای اجتماعی از جامعه قبیله‌ای به سمت الگوهای دینی، همچنان قوم عرب، سیادت قبیله‌ای را از یاد نبرده بود. به همین دلیل، صحابه با تجمع در سقیفه و با منطق قبیله‌ای، به بازتولید مفاهیم عربی (قبیله‌ای - جاهلی) در انتخاب جانشین پیامبر (ص) روی آوردند.

بعد از واقعه سقیفه، اصحابی چون ابان ابن ثعلب، خالد بن سعید، سلمان فارسی، ابوذر قفاری، مقداد ابن اسود، بریده اسلمی، عمار بن یاسر، ابی بن کعب، خزیمه بن ثابت، ابوالهیثم بن التیهان، سهل بن حنیف، همگی بر محدود بودن مفهوم «اهل البیت» تأکید داشتند (طبرسی، ۱۴۰۸: ۷۴/۱-۷۸). ایشان معتقد بودند مفهوم «اهل البیت» به بنی‌هاشم اختصاص دارد؛ یعنی طایفه‌ای از قریش که مفهوم «البیت» شامل آنها می‌شد. این معنا از مفهوم «اهل البیت» در میان جمع حاضر، به حدی روشن بود که ابوبکر و ابوعبیده این خطاب را به حضرت علی (ع) کردند و سخنان ایشان را تأیید کردند (همان)، اما اعتراض امام علی (ع) به کنشگران شورای سقیفه این بود که چرا به «اهل البیت» استناد می‌کنید، اما بنی‌هاشم را نادیده انگاشته و خود را به جای آنها، «اهل البیت» می‌نامید. ظاهر حدیث این است که دگرگونی در مفهوم تعبیر «اهل البیت» صورت نگرفته، بلکه مفهومی به دلایلی نادیده گرفته شده است.

علت بیان ماجرای سقیفه در این نوشتار، احتجاج حضرت علی (ع) پس از واقعه سقیفه، به مفهوم و مصداق عبارت «اهل البيت» است. حضرت می‌فرماید: «أخذتم هذا الأمر من الأنصار، واحتججتهم عليهم بالقرابة من النبي صلى الله عليه وسلم، وتأخذونه منا اهل البيت غصبا؟ ألستم زعمتم للأنصار أنكم أولى بهذا الأمر منهم لما كان محمد منكم، فأعطوكم المقادة، و سلموا إليكم الإمارة، و أنا أحتج عليكم بمثل ما احتججتهم به على الأنصار نحن أولى برسول الله حيا و ميتا فأنصفونا إن كنتم تؤمنون و إلا فبوءوا بالظلم و أنتم تعلمون» (دینوری، ۱۳۷۳: ۲۴/۱).

بنابراین، می‌توان گفت مفهوم و معنای «اهل البيت» در دو گستره فرهنگی و دینی آن زمان در داد و ستد بود: ۱. گستره قومی و قبیله‌ای، بر مبنای عصیبت قومی در جغرافیای قبیله قریش؛ ۲. گستره دینی و مکتبی بر مبنای یافته‌های دینی از قرآن و سخنان پیامبر (ص). از این رو، در زمان حضور پیامبر (ص) در مدینه، لقب بنی‌هاشم، افرادی را شامل می‌شد که صدقه بر آنها حرام بود (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۴۵۷/۱). همچنین، وسعت معنایی آن، خاندان آل علی، آل جعفر، آل عقیل و آل عباس را در بر می‌گرفت.

بررسی مفهوم «اهل البيت» در دوره خلافت امویان

خلافت امویان در دوره‌ای است که از ابتدا تا سقوطش، امامان شیعه به عنوان مصداق «اهل البيت» حضور داشتند. خلافت امویان از سال ۴۱ تا ۱۳۲ ه.ق.، دوره‌ای پُر تنش در حدود ۱۰۰ سال است. در این دوره، مفهوم مد نظر این نوشتار تحولات بسیاری را از سر گذرانده است. از این رو، برای درک بهتر مفهوم «اهل البيت»، این دوره را می‌توان در سه گستره زمانی بررسی کرد:

۱. از سال ۴۰ تا ۶۱ ه.ق.: عصر امام حسن (ع) و امام حسین (ع)؛
۲. از سال ۶۱ تا ۱۱۴ ه.ق.: عصر امام سجاد (ع) و امام باقر (ع)؛
۳. از سال ۱۱۵ تا ۱۳۲ ه.ق.: دوره افول حکومت امویان و عصر امام صادق (ع).

۱. مفهوم «اهل البیت» در زمان امام حسن و امام حسین (ع)

در زمان امامت امام حسن (ع)، مفهوم «اهل البیت» حتی بیش از گذشته محدود شد. عنوانی که زمانی گستره مفهومی اش تمام قبیله بنی هاشم را شامل می شد، در اثر حوادث متعدد، به نقطه مرکزی و محدوده خاص خود رسید. در زمان خلافت امام حسن (ع) برخی از بنی هاشم از امام فاصله گرفتند. این در حالی بود که در نگاه مردم و علمای آن زمان، همه بنی هاشم در یک طبقه فکری، سیاسی و اجتماعی قرار داشتند، اما عواملی همچون بدعهدی ها و دنیادوستی ها باعث شد برخی از بنی هاشم در نظر مردم از گستره مفهومی این عبارت خارج شوند (ابن اثیر جزری، ۱۳۸۵: ۴۰۸/۳، ۴۰۹).

در حدیثی، امام حسن (ع) هنگام خروج از کوفه خطبه ای بیان فرمود: «یا اهل الکوفه، اتقوا الله فی جیرانکم و ضیفانکم، و فی اهل بیت نبیکم (ص) الذین اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً... فجعل الناس ینکون، ثم تحملوا الی المدینة» (طبری، ۱۹۶۷: ۱۶۵/۵). پس از شهادت امام حسن (ع)، در عصر امام حسین (ع) در مناطقی مانند مکه، مدینه و شهرهای مرکزی همچون شامات که علمای اسلام در آنجا بیشتر از تحولات سیاسی تأثیر می پذیرفتند، عموماً تعبیر «اهل البیت» کمتر به کار می رفت و بیشتر از تعبیر «بنی هاشم» برای خاندان پیامبر (ص) استفاده می شد. به خصوص، خلفای اموی به دلیل بعضی سیاست ها بیشتر از تعبیر «بنی هاشم» استفاده می کردند. زمانی که مروان بن حکم والی مدینه بود، معاویه، دختر حضرت زینب (س) را از عبدالله بن جعفر خواستگاری کرد. عبدالله بن جعفر گفت ازدواج دختر من دست امیر خاندان است. از این رو، نزد امام حسین (ع) آمد و امام با تدبیری مانع از این ازدواج شد. مروان در اعتراض به امام حسین (ع) گفت: «ایتم یا بنی هاشم الا غدرا» (ابن اسحاق، ۱۳۹۸: ۲۵۲). همچنین، وقتی اُسرای اهل البیت (ع) و رئوس شهیدای کربلا را نزد یزید به شام می بردند، وی این شعر را گفت: «لعبت هاشم بالملک فلا خبرٌ جاء ولا وحیٌ نزل» (ابن کثیر، ۲۰۰۵: ۲۴۶/۸). بنابراین، می توان گفت در شهرهای مکه، مدینه و شام، عبارت «اهل البیت» برای خاندان رسول خدا (ص) استفاده نمی شد، گرچه بعد از واقعه کربلا، برخی از سیره نویسان و مقتل نویسان از این خاندان، با عبارت «اهل البیت» یاد کرده اند.

اما در مناطقی مانند کوفه و بخش‌های وسیعی از ایران و یمن، خاندان پیامبر (ص) را با عبارت «اهل البیت» خطاب می‌کردند (بابایی سیاب و پوراحمدی، ۱۳۹۱: ۷/۳۹-۴۶). به عبارت دیگر، بیراه نیست اگر گفته شود که در دوره خلافت اموی به بعد، صاحبان قدرت به دلایل و انگیزه‌های قومی، سیاسی و حتی اجتماعی کوشیدند برای خانواده پیامبر (ص) از مفاهیم و واژه‌های جایگزین به جای عبارت «اهل البیت» استفاده کنند.

۲. مفهوم «اهل البیت» در زمان امام سجاد و امام باقر (ع)

بعد از واقعه کربلا، امام سجاد (ع) همراه با خاندان پیامبر (ص) به مدینه بازگشت. در این سال‌ها هنوز برای خاندان پیامبر (ص) از تعبیر «بنی‌هاشم» استفاده می‌شد (دینوری، ۱۳۷۳: ۲۶۶). اوضاع اجتماعی و فرهنگی شهر مدینه، که والیان اموی در آن بر سر کار بودند، و مکه که فرزندان زبیر در آن حکومت می‌کردند، نشان می‌دهد که فرزندان حضرت امام علی (ع) و حضرت فاطمه (س) در کنار دیگر بزرگان مدینه محترم بودند (همان: ۱۴۸). زمانی که نهضت مختار شکست خورد و ابن‌زبیر بر شهر کوفه مستولی شد، یکی از همسران مختار در وفاداری به همسرش گفت: «أَنهَا مَوْتَةٌ ثَمَّ الْجَنَّةِ وَالْقَدُومِ عَلَي الرَّسُولِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ، ... اللَّهُمَّ اشْهَدْ أَنِّي مُتَبِعَةٌ لِنَبِيِّكَ وَابْنِ بَنْتِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ شِيعَتِهِ» (مسعودی، ۲۰۱۲: ۸۷/۳).

پس از شهادت امام سجاد (ع) و آغاز امامت امام باقر (ع)، تعبیر «اهل البیت» آشکارا به کار گرفته شد. در گفت‌وگویی میان امام باقر (ع) و اسماعیل بن عبدالملک درباره خضاب، امام فرمود: «هو خضابنا اهل البیت» (ابن‌سعد، ۱۳۷۴: ۳۲۲/۵). در این زمان، فضای نسبتاً آزادی، به‌خصوص در دوران خلافت عمر بن عبدالعزیز اموی، پیدا شد. همچنین، تلاش فراوانی برای بازگرداندن جایگاه علمی خاندان رسالت صورت گرفت. از این رو، در کتب تاریخی و ذیل مباحث علمی، برخی از امام باقر (ع) تحت عنوان یکی از «اهل البیت» نام می‌بردند. در *الطبقات الکبری*، ابن‌سعد از جابر نقل می‌کند: «قلت لمحمد بن علی اکان منکم / اهل البیت أحد یزعم ان ذنبا من الذنوب شرک قال لا قال قلت اکان منکم / اهل البیت احد یقر بالرجعة قال لا قلت اکان منکم / اهل البیت احد یسب ابا بکر و عمر قال

تطور تاریخی مفهوم «اهل البیت» از قرن اول تا هفتم هجری قمری / ۳۷

لا) (همان: ۳۲۱). و در نقلی دیگر، عبدالله بن جعفر درباره عمر بن عبدالعزیز می‌گوید: «أول مال قسمه عمر بن عبد العزيز لمال بعث به إلينا اهل البيت فأعطى المرأة منا مثل ما يعطى الرجل و أعطى الصبي مثل ما تعطى المرأة قال فأصابنا اهل البيت ثلاثة آلاف دينار و كتب لنا إني إن بقيت لكم أعطيتكم جميع حقوقكم» (همان: ۲۹۲). بنابراین، می‌توان گفت در زمان امام باقر (ع)، گستره مفهومی تعبیر «اهل البیت»، منحصر در فرزندان امام علی (ع) بود، اما با توسعه فرقه‌های شیعی همچون زیدیه، گستره مفهومی عبارت «اهل البیت» به اندازه‌ای وسعت یافت که مصادیقش، تمام فرزندان حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه (س) را در بر می‌گرفت. از این‌رو، فرقه‌های شیعی در سایه توسعه مفهومی عبارت «اهل البیت»، امتیازاتی برای خود قائل می‌شدند.

۳. دوره افول حکومت امویان و عصر امام صادق (ع)

عصر امام صادق (ع) ادامه دوره‌ای است که زمینه‌های عقیدتی و علمی آن در زمان امام باقر (ع) شکل گرفته بود. استفاده امامان (ع) و شیعیانشان از تعبیر «اهل البیت» باعث شد گستره مفهومی این تعبیر و به‌خصوص گستره مصداقی‌اش بیش از پیش در اذهان مسلمانان جا باز کند. همچنین، استفاده مکرر امام صادق (ع) از این تعبیر، در مفهوم محدود، موجب شد در آن زمان، گستره مفهومی تعبیر «اهل البیت» به صورت محدود شناخته شود (بغدادی، ۱۹۷۷: ۲۳۴).

بررسی مفهوم «اهل البیت» در دوره خلافت عباسیان

مفهوم «اهل البیت» در دوره عباسیان را، که بر اساس زمان حضور امامان شیعی نه ظهور و سقوط حاکمان سامان‌دهی شده است، می‌توان در دوره‌های ذیل بررسی کرد:

دوره اول: ۱۳۲-۳۲۹ ه.ق.

سال‌های ۱۳۲ تا ۳۲۹ ه.ق. مصادف با حضور امامان شیعه (ع) است. در این زمان مفهوم «اهل البیت» را بیشتر، شیعیان به کار بردند، زیرا عبارت «الرضا من آل محمد»، که حاکمان بنی‌عباس مطرح کرده بودند، نمی‌توانست مقصودشان را بیان کند. به عبارت

دیگر، گستره مفهومی این دو عبارت، «الرضا من آل محمد» و «اهل البیت»، متفاوت بود. در اوایل قرن دوم، تعبیر «اهل البیت» درباره فرزندان حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه (س) به کار می‌رفت. در کنار این تعبیر، عبارت «الرضا من آل محمد» و عبارت «آل محمد» نیز استفاده می‌شد، که نزد مسلمانان آن زمان، گستره مفهومی و مصداقی این دو عبارت با تعبیر مد نظر این پژوهش کاملاً تفاوت داشت. این نوع نگاه به عبارت «اهل البیت» از زمان امام باقر (ع) شروع شد و در زمان امام صادق (ع) توسعه یافت. پس از شهادت امام صادق (ع) تقریباً تمام شیعیان در این باره اتفاق نظر داشتند که عبارت «اهل البیت» دارای معنا و مفهوم محدود است و مصداقش فقط فرزندان حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه زهرا (س) هستند. یکی از وقایع در اثبات این مدعا را می‌توان قیام‌های شیعیان و علویان در قرن دوم، علیه خلافت عباسیان دانست. تمام کسانی که به نام علویان و شیعیان علیه حکومت عباسیان قیام کردند از نوادگان آن دو بزرگوار بودند.

پس از روی کار آمدن مأمون و تغییر پایتخت از عراق به خراسان، همچنین فراخواندن امام رضا (ع) از مدینه به خراسان، گستره مفهومی عبارت «اهل البیت» در سطح خاص و محدود تثبیت شد، و با آمدن امام (ع) به ایران، این نگرش، گسترش یافت (همان). مأمون لقب «الرضا من آل محمد» را برای آن امام معصوم (ع) به کار برد و دیگران را وادار کرد در مکاتبات دولتی برای آن امام از این لقب استفاده کنند (همان). با دستور مأمون، جدایی دو خاندان بنی‌عباس از بنی‌عبدالمطلب به آشکارا و رسمی در منابع تاریخی بیان شد.

همچنین، قیام‌هایی که در این دوران به اهتمام شیعیان امامی به وقوع پیوست در برخی از کتب تاریخی «قیام‌های علویون» نامیده شد (طبری، ۱۹۶۷: ۱۲۴/۷)، که البته در همه اینها مصداق مد نظر، فرزندان امام علی (ع) و حضرت فاطمه زهرا (س) بودند. پس از شهادت امام رضا (ع) در سال ۲۰۳ ه.ق.، امامت به امام جواد (ع) رسید. در این زمان نیز مفهوم تعبیر «اهل البیت» را اغلب، شیعیان به کار می‌بردند. در کتاب *مروج الذهب و معادن الجواهر*، از منابع تاریخی قرن سوم، گفت‌وگویی میان مأمون، خلیفه

تطور تاریخی مفهوم «اهل البیت» از قرن اول تا هفتم هجری قمری / ۳۹

عباسی، و عموی وی، ابراهیم ابن مهدی، بیان شده است که بنا به نظر مسعودی، خلیفه عباسی در اظهار به تشیع خود شعر ذیل را می‌سراید:

إذا المرجی سرک ان تراه یموت بدائه من قبل موته
فجدد عنده ذکرى علیّ و صلّ علی النبیّ و اهل بیته
(مسعودی، ۲۰۱۲: ۳/۴۱۷)

ابراهیم در جواب وی برای اظهار به تسنن خود، شعر ذیل را می‌سراید:

إذا الشیعیّ جمجم فی مقالٍ فسرک ان یبوح بذات نفسه
فصلّ علی النبیّ و صاحبه وزیریه و جاریه و برمه
(همان)

در این ابیات، تقابل میان شیعه و سنی در به‌کارگیری عبارت «اهل البیت» کاملاً نمایان است. همچنین، استفاده از عبارت «اهل البیت» در کتاب‌های شعر نیمه اول قرن سوم ه.ق. نیز فراوان دیده می‌شود. جاحظ در کتاب *البيان والتبيين*، از زبان ابو عبیده از امام جعفر صادق (ع) چنین نقل می‌کند: «قال أبو عبیده: و روی فیها جعفر بن محمد: ... ألا و إنا أهل بیت من علم الله علمنا، و بحکم الله حکمنا، و من قول صادق سمعنا» (جاحظ، ۱۳۸۱: ۲/۳۵). در بخشی دیگر، نگارنده کتاب *البيان والتبيين*، هنگامی که می‌شنود کارگزاران حاکم اموی در مکه و عراق، امام علی (ع) و امام حسین (ع) را روی منبر سب می‌کنند، چنین می‌سراید:

لعن الله من یسبّ علیا و حسینا من سوقة و إمام
أ یسبّ المطیبون جدودا و الکرام الأخوال والأعمام

يَأْمَنُ الطَّبِي وَ الْحَمَام وَ لَا يَأْ	مِن آل الرسول عند المقام
طبت بيتا و طاب أهلک أهلا	أهل بيت النبي والإسلام
رحمة الله والسلام عليهم	كلما قام قائم بسلام (همان، ۲۳۴/۳)

بعد از شهادت امام جواد (ع) در سال ۲۲۰ ه.ق.، علی بن محمد نقی (ع) به امامت می‌رسد. امام هادی (ع) برای تبیین عبارت «اهل البيت» و تشخیص گستره مفهومی و مصداقی‌اش، اثر ارزشمند زیارت جامعه کبیره را تقدیم کرد. در کنار این زیارت‌نامه، که برای اولین بار مفهوم و مصداق عبارت «اهل البيت» را به روشنی بیان کرده است، دیگر آثار شیعیان نیز در تبیین این مفهوم بسیار راه‌گشا بود. یکی از این آثار، کتاب الايضاح اثر فضل بن شاذان (متوفای ۲۶۰ ه.ق.) است. این منبع، روایات مربوط به مفهوم و مصداق عبارت «اهل البيت» را برای توضیح مفهوم و معنای این تعبیر گرد آورده است (فضل بن شاذان، ۱۳۹۵: ۱۷۶/۱-۴۲۰-۶۰۳).

بعد از شهادت امام هادی (ع) در سال ۲۵۴ ه.ق.، امامت به امام حسن عسکری (ع) رسید. در زمان امام حسن عسکری (ع) دیگر هیچ شکی وجود نداشت که عبارت «اهل البيت»، نزد شیعیان و برخی از اهل سنت، بیانگر مفهومی بود که مصداقیش فقط فرزندان امام علی (ع) و حضرت فاطمه (س) هستند.

بنابراین، در دوره اول خلافت عباسی، دو گرایش فکری درباره مفهوم تعبیر «اهل البيت» وجود داشت. یک گرایش بر مفهوم قبیله‌ای و خانوادگی، و گرایش دیگر بر مفهوم دینی و عقیدتی واژه مد نظر تأکید داشت. گرایش اول را بیشتر، حاکمان و علمای وابسته به حکومت مطرح می‌کردند، اما گرایش دوم را شیعیان و برخی از علمای اهل سنت. دینوری (متوفای ۲۸۳ ه.ق.)، یکی از علمای اهل سنت آن زمان، در کتاب اخبار الطوال با به‌کارگیری عبارت «اهل البيت»، همان مفهومی را در ذهن مخاطب ترسیم می‌کند که شیعیان بیان می‌کردند (دینوری، ۱۳۷۳: ۲۳۶/۱). یکی دیگر از کتب تاریخی

تطور تاریخی مفهوم «اهل البیت» از قرن اول تا هفتم هجری قمری / ۴۱

مربوط به این قرن نیز که تأکید بر همان مفهوم از واژه محل بحث می‌کند، کتاب تاریخ یعقوبی است. نگارنده این کتاب ضمن بیان حدیث ثقلین، از قول پیامبر (ص) می‌گوید: «وَ قَالُوا: وَ مَا التَّقْلَانِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الثَّقْلَانِ الْأَكْبَرُ كِتَابُ اللَّهِ سَبَبُ طَرْفَةِ بَيْدِ اللَّهِ وَ طَرْفِ بَأْيَدِيكُمْ، فَاسْتَمْسِكُوا بِهِ وَ لَا تَضَلُّوا، وَ لَا تَبْدُلُوا، وَ عِزَّتِي أَهْلُ بَيْتِي» (یعقوبی، ۱۳۷۹: ۱۱۲/۲).

دوره دوم: ۱۳۲ ه.ق. تا پایان قرن هفتم (۶۹۹ ه.ق.)

در زمان امامان معصوم (ع) تا قبل از غیبت کُبرا، گستره مفهومی عبارت «اهل البیت»، در بیشتر آثار نویسندگان، مفهوم و معنای مشخصی داشت. کثرت شیعیان در اواخر قرن سوم ه.ق. و سراسر قرن چهارم ه.ق. به علمای شیعی اجازه می‌داد که با وسعت بیشتری از عبارت «اهل البیت» در منابع، منابع و کلاس‌های درسشان استفاده کنند. از این رو، در منابع تاریخی، ظاهراً نویسندگان این دوره معتقد بودند مفهوم «اهل البیت» برای خوانندگان بدیهی است. ابوالحسن اشعری (متوفای ۳۲۴ ه.ق.) در کتاب *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین* درباره اعتقاد برخی از فرقه‌های شیعی می‌گوید:

فرقة اخرى قالت ان الدين كله في يدي علي بن ابي طالب و انه يسند إليه و اوجبوا قطع الشهادة على سريرته و ان الامامة بعده في جماعة اهل البيت غير انهم خالفوا الفرقة الاولى في شيئين: احدهما انهم يزعمون ان علياً تولّى أبا بكر و عمر على الصّحة و سلّم بيعتهما و الآخر انهم لا يثبتون العصمة لجماعة اهل البيت كما يثبت اولئك و لكنهم يرجون ذلك لهم و ان يصيروا جميعاً الى ثواب الله و رحمته (اشعری، ۱۴۰۰: ۶۴/۱).

همچنین، در کتاب *الفهرست ابن ندیم* (متوفای ۳۸۵ ه.ق.) عبارت «اهل البیت» با گستره مفهومی و مصداقی رایج در قرن چهارم به کار رفته است: «بوالجیش بن الخراسانی: واسمه المظفر و له من الكتب غلام أبي الجيش و هو الناشئ الصغير و هو أبو الحسين علي بن وصيف و كان شاعراً مجوداً في اهل البيت عليهم السلام» (ابن ندیم، ۱۴۱۵: ۲۲۱/۱). همین سیاق و نگرش به مفهوم عبارت «اهل البیت» در کتاب تاریخی *تجارب الامم و*

تعاقب الهمم اثر ابن مسکویه (متوفای ۴۲۱ ه.ق.) دیده می‌شود. وی از قول مختار ثقفی نقل می‌کند: «أدعوکم إلی کتاب الله و سنَّه نبیّه، و إلی الطلب بدماء اهل البیت» (ابن مسکویه، بی‌تا: ۱۳۰/۱).

بنابراین، می‌توان گفت ظاهراً نگرش و تصور محدود و مشخص راجع به مفهوم عبارت «اهل البیت» در میان برخی از علمای اهل سنت و شیعیان امامی، به دلایل ذیل است:

۱. تحقق حکومت‌های شیعی، مانند آل بویه در ایران و فاطمیان در مصر، در قرن چهارم ه.ق.

۲. وجود خاندان شیعی و به دست گرفتن منصب‌های دولتی، مانند آل فرات و آل نوبختی.

۳. تقابل کلامی و فقهی اهل سنت با شیعیان امامی که باعث علنی شدن اعتقادات هر دو طرف می‌شد.

۴. تقویت منصب نقابت و اهمیت دادن به نقبایی که شیعه امامی بودند.

۵. منقبت‌خوانی شیعیان و رونق بسیار عزاداری برای امامان شیعه، به‌ویژه امام حسین (ع).

از این‌رو، با ورود تاریخ اسلام به قرن پنجم ه.ق.، مفهوم عبارت «اهل البیت» در معنای خاص خود کاملاً تثبیت می‌شود.

در قرن چهارم و پنجم، عرفا، متکلمان و فلاسفه سرشناسی در جهان اسلام ظهور کردند، علمایی همچون ابن سینا، ابوریحان بیرونی، و غزالی در فلسفه؛ ابوالحسن خرقانی، خواجه عبدالله انصاری، هجویری، باباطاهر عریان، و ابوسعید ابوالخیر در عرفان و تصوف؛ ابن حزم اندلسی، سید رضی، شیخ مفید، شیخ طوسی، و سید مرتضی در کلام، فقه و اصول، که هر کدام از ایشان در زمینه‌ای از علوم، جامعه اسلامی را گسترش دادند.

ابوریحان بیرونی، از مورخان قرن چهارم و پنجم، در کتاب تاریخی خود به نام *الاثار الباقية عن القرون الخالية*، عبارت «اهل البیت» را در مفهوم خاص، یعنی امامان شیعه، به

تطور تاریخی مفهوم «اهل البیت» از قرن اول تا هفتم هجری قمری / ۴۳

کار می‌برد: «والیوم العاشر منه، یسمی عاشورا ... اتفق فیہ: قتل الحسین بن علی بن ابی طالب بالطّف، مع اهل بیت رسول الله، من آل بی طالب - علیهم السلام - اجمعین» (بیرونی، ۱۳۸۰: ۴۲۰). یکی دیگر از منابع تاریخی قرن پنجم، الارشاد شیخ مفید است. با اینکه نویسنده حدود دو قرن از ساحت زمانی امامان شیعه فاصله داشته، اما در بسیاری از صفحات کتاب، تعبیر «اهل البیت» دیده می‌شود. گویی کل کتاب برای تفهیم این عبارت نگاشته شده است (مفید، ۱۴۱۳: ۸/۲).

یکی از مورخان سنی قرن پنجم، خطیب بغدادی است. وی در کتاب تاریخ بغداد می‌نویسد: «فقال أبو العباس أنا أجب فی ثلاثمائة ألف حدیث من حدیث اهل بیت هذا سوی غیرهم و ضرب بیده علی الهاشمی» (خطیب بغدادی، ۲۰۰۱: ۲۲۰/۵). در آن زمان به دو خاندان بنی‌عباس و آل علی، بنی‌هاشم می‌گفتند. نویسنده، این مطلب را این‌گونه بیان می‌کند:

فدخل إليه أبو العباس ابن عقدة و قد جمع جزءا فيه ست و ثلاثون ورقة فيها حدیث كثير لا أحفظ قدره فی صلة الرحم عن النبی صلی الله علیه و سلم و عن اهل البیت و عن أصحاب الحدیث فاستعظم أبي ذلك و استنكره فقال له یا أبا العباس بلغنی من حفظك للحدیث ما استنكرته و استكثرته فكم تحفظ فقال له أنا أحفظ منسقا من الحدیث بالاسانید و المتون (همان).

وی، همچنین، در جلد دهم از کتاب تاریخ بغداد می‌نویسد آنچه در ذهن و تصور وی از مفهوم «اهل البیت» است، همان است که خاندان بنی‌عباس در ذهن و تصورشان دارند:

حدّثنا عبد الله بن أبي سعد قال ذكر محمد بن عبد الله بن مالك الخزاعي ان الرشيد قال لابنه كان أبو العباس عيسى بن علي راهبنا و عالمنا اهل البیت و لم يزل فی خدمة أبي محمد علي بن عبد الله إلى ان توفي ثم خدم أبا عبد الله إلى وقت وفاته ثم إبراهيم الامام أبو العباس و المنصور فحفظ جميع اخبارهم و سيرهم و أمورهم و كان قرّة عينه فی الدنيا إسحاق ابنه فليس فينا اهل البیت أحدا اعرف بامرنا من إسحاق فاستكثر منه (همان: ۵۲/۱۰).

نکته مهم، بیان دیدگاه نویسنده در مقدمه کتاب است. وی عبارت «اهل البیت» را به صورتی به کار می‌برد تا به خواننده القا کند که همسران پیامبر (ص) خارج از مفهوم و مصادیق آن هستند. وی می‌نویسد: «فصلی الله علی محمد سید المرسلین و علی اهل بینه الطیبین و أصحابه المنتخبین و أزواجه الطاهرات أمهات المؤمنین و تابعیهم بالاحسان إلى یوم الدین هذا کتاب تاریخ مدینة السلام (بغداد) و خبر بنائها» (همان: ۳۳/۱).

همچنین، علمای شیعی در قرن پنجم، به دلیل وجود حکومت آل بویه در ایران (۳۲۰-۴۴۷ ه.ق.)، توانستند درباره مصادیق تعبیر «اهل البیت»، آثاری از خود به جای بگذارند که سبب شد در اذهان جامعه اسلامی (شیعه و سنی)، مفهومی از عبارت «اهل البیت» تصور شود که مصادیقش فقط امامان شیعه اثناعشری باشند.

علمای هر دو مذهب در قرن ششم نیز تصور و فهم یکسانی از مفهوم عبارت «اهل البیت» داشتند. یکی از منابع مهم قرن ششم، کتاب *المنتظم فی تاریخ الامم والملوک* ابن جوزی (۵۱۰-۵۹۲ ه.ق.) است (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۲۱۱/۱۴). البته در این کتاب معانی دیگری از «اهل البیت» نیز بیان می‌شود؛ مفاهیمی همچون ساکنان اطراف کعبه (همان: ۲۱۳/۲)، تمام خاندان بنی عباس (همان: ۱۲۲/۳)، خاندان بنی هاشم (همان: ۳۵۳/۵)، آل علی (ع) (همان: ۱۴۹/۱۲)، فرزندان امام علی (ع) و حضرت فاطمه (س) (همان: ۵۵/۶ و ۶۰)، تمام خانواده پیامبر (ص) (همان: ۳۸/۴) و امامان شیعه اثناعشری (همان: ۱۳۰/۱۸).

از دیگر منابع تاریخی قرن ششم، کتاب *مجمل التواریخ والتقصص* (۵۲۰ ه.ق.) است که نویسنده‌اش ناشناخته است؛ اما پرویز اذکایی وی را ابن شادی و برخی نیز ابن مهلب دانسته‌اند (اذکایی، ۱۳۷۳: ۲۱۷-۲۲۶). در این کتاب که به زبان فارسی است، در نقل حادثه وفات پیامبر (ص) می‌گوید: «و در تاریخ حمزة بن یعقوب بن وهب بن واضح چنان خواندم که چون پیغامبر را غسل همی کردند، آوازی شنیدند در آن خانه از شخصی ناپیدا: السلام و رحمة الله و برکاته علیکم اهل البیت انه حمید مجید انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» (ابن مهلب، بی‌تا: ۲۵۹). همچنین، نامه‌ای از

تطور تاریخی مفهوم «اهل البیت» از قرن اول تا هفتم هجری قمری / ۴۵

پیامبر (ص) درباره سلمان فارسی را آورده که پیامبر (ص) فرموده است: «سلمان منّا اهل البیت» (همان: ۲۴۴).

در اواسط قرن ششم، کتابی به نام *الانساب للسمعانی* تألیف عبدالکریم سمعانی (متوفای ۵۶۲ ه.ق.) نگاشته شد. این کتاب تاریخی درباره نسب‌نامه پیامبر، بنی‌هاشم و قریش و حیات برخی از دانشمندان آن زمان نوشته شده است. وی موضوع رفتن به شهر کاشان برای دیدار با یکی از علما را بیان می‌کند و می‌نویسد:

و کتبت بأصبهان عن جماعة من المنتسبين إليها، وأدرکت بها السيد القاضي أبا الرضا فضل الله بن علي العلوی الحسينی القاشانی، و کتبت عنه أحادیث و أقطاعاً من شعره، و لما وصلت إلى باب داره و قرعت الحلقة و قعدت علی الدكة أنتظر خروجه فنظرت إلى الباب فرأيت مكتوباً فوقه بالجص: *إِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً* (سمعانی، ۱۳۸۲: ۱۰/۲۹۷).

این ماجرا گواه آن است که برخی از علمای شیعه اثناعشری در قرن ششم برای اثبات تشیع‌شان بر سر در خانه‌هایشان این آیه را به صورت کتیبه‌هایی گچی یا آجری می‌نوشتند و بر حقانیت امامان خود شاهد و استدلال می‌آوردند.

قرن هفتم یکی از قرون بسیار مهم در تاریخ تشیع است. در این قرن، حکومت عباسیان منقرض شد (۶۵۶ ه.ق.). سیر تحولات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در این بازه زمانی، بر تحولات مرتبط با مفهوم «اهل البیت» تأثیرگذار بوده است. همان‌طور که در قرن ششم، مفهوم عبارت «اهل البیت» در معنای خاص که مصادیقش منحصر به امامان شیعی است، مطرح بود؛ این نگرش در قرن هفتم نیز انتقال و ادامه یافت. البته اختلافات مذهبی در قرن ششم شدید بود، به طوری که در نیمه دوم آن، اهل سنت اشعری علیه شیعه کتاب نوشتند و علمای شیعه در جوابشان ردیه‌های متعددی نگاشتند. یکی از این ردیه‌ها، کتاب *التقض* است. نویسنده این کتاب تاریخی، صراحتاً «اهل البیت» را ائمه (ع) می‌داند و در جواب اعتراض به مسئله‌ای شرعی می‌نویسد: «جواب این کلمه آن است که بمذهب اهل البیت و ائمة معصومین علیهم السلام» (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۱۷۰). در اوایل

قرن هفتم، با آمدن مستنصر بالله، خلیفه عباسی این منازعات رو به افول نهاد. در این زمان با ساخت مدرسه مستنصریه بغداد (۶۳۱ ه.ق.)، منازعات به مشاجرات علمی تبدیل شد و علمای شیعی در ساحت علمی این مدرسه وارد شدند.

یکی از مورخان نیمه اول قرن هفتم ه.ق.، عزالدین ابن اثیر (متوفای ۶۳۰ ه.ق.) است. وی دو کتاب تاریخی از خود به جای گذاشته است: *الکامل فی التاریخ و اسد الغابه فی معرفه الصحابه*. در هر دو کتاب، عبارت «اهل البیت» دیده می‌شود. در کتاب *الکامل*، این عبارت در معانی مختلفی به کار رفته است (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۱۸۶/۴). نویسنده کتاب تاریخی *وفیات الاعیان* اثر ابن خلکان (متوفای ۶۸۱ ه.ق.) درباره مفهوم عبارت «اهل البیت» معتقد است مفهوم وسیعی دارد که مصداقش بیشتر بر بنی‌هاشم انطباق دارد (ابن‌خلکان، ۱۹۹۴: ۳۲۷/۱).

رشیدالدین فضل‌الله همدانی (متوفای ۷۱۸ ه.ق.) در کتاب *جامع التواریخ* درباره مفهوم

شیعه می‌نویسد:

طایفه‌ای [که] به سبب حمیت و غیرت دین، از بنی‌امیه، تعدی و جور و ستم بر اهل بیت پیغمبر، نپسندیدند و طاقت مقاومت بنی‌امیه ظالم غاشم نداشتند، خود را شیعه نام نهادند و هر جا که محل قبول یافتند، از خود دعوتی برساختند و [بر] دو چیز تمسک نمودند: اول: مخالفت و عداوت صحابه راشدین ... دوم: خروج مهدی (همدانی، ۱۳۸۱: ۲).

همچنین، ابن‌طقطقی (متوفای ۷۰۹ ه.ق.) در کتاب تاریخی خود به نام *الفخری فی آداب السلطانیة والدول الاسلامیة*، تعبیر «اهل البیت» را در مفهومی خاص به کار می‌برد و می‌نویسد: «و فی ایامه خرج ابو السرایا و قویّت شوکتہ، و دعا الی بعض اهل البیت» (ابن‌طقطقی، ۱۳۵۰: ۲۱۷). در اواسط قرن هفتم، کتاب *اللہوف علی قتلی الطفوف* اثر ابن‌طاووس (متوفای ۶۶۴ ه.ق.) درباره وقایع کربلا نوشته می‌شود که نویسنده، عبارت «اهل البیت» را در مفهومی خاص به کار می‌برد. وی از زبان امام سجاد (ع) پس از واقعه کربلا و در مسیر شام، در پاسخ به کسی که به ایشان طعنه می‌زند، آیه تطهیر را تلاوت

تطور تاریخی مفهوم «اهل البیت» از قرن اول تا هفتم هجری قمری / ۴۷

می فرماید. آن شخص می گوید: «بِاللَّهِ إِنَّكُمْ هُمْ». امام می فرماید: «تَاللَّهِ إِنَّا لَنَحْنُ هُمْ مِنْ غَيْرِ شَكٍّ وَحَقِّ» (ابن طاووس، ۱۳۹۲: ۱۷۷).

این نگرش به مفهوم عبارت «اهل البیت» مختص منطقه جغرافیایی خاصی در جهان اسلام نبوده است، چراکه مورخان هند نیز در کتاب‌های تاریخی‌شان، تصویری که از این عبارت به ذهن مخاطب منتقل می‌کردند، همسان این معانی بود. یکی از این کتب، کتاب *طبقات ناصری* اثر منهج سراج جوزجانی (متوفای ۶۵۸ ه.ق.) است. وی در نقل تاریخ کربلا می‌نویسد: «و در این مدت آب را از اهل بیت رسول بازگرفته بودند و با حسین رضی الله عنه، نوزده تن از اهل بیت مصطفی (ع) بودند» (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۸۴/۱). همچنین، کتاب *تاریخ مختصر الدول* اثر یوحنا ابن العبری نیز در بیان رفع لعن بر اهل البیت در زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز می‌نویسد: «ما استخلف عمر بن عبد العزیز و بویع له صعد المنبر و أمر برد المظالم و وضع اللعنة عن اهل البیت و كانوا یلعنونهم علی المنابر» (ابن عبری، ۲۰۱۹: ۱۱۵).

از دیگر مورخان معروف قرن هفتم، عبدالله قاضی بیضاوی، مورخ، قاضی و متلکم اشعری (متوفای ۶۹۳ ه.ق.) است. این نویسنده هم در کتاب تاریخی‌اش که به زبان فارسی نگاشته، «اهل البیت» را در همان مفهوم رایج در قرن هفتم به کار برده است. وی می‌نویسد: «روزی دیگر، آن شیرزاده میدان دین را شهید کردند و اهل بیت را با علی بن حسین، رضی الله عنه، که مانده بود سر و پای برهنه با جامه‌های دریده پیش یزید پلید بردند» (بیضاوی، ۱۳۸۲: ۶۲).

نتیجه

مفهوم ترکیب اضافی «اهل البیت» یکی از مفاهیم بسیار تأثیرگذار در گستره‌های مختلف فرهنگی، دینی، اجتماعی و سیاسی در تاریخ اسلام است. درباره مصادیق این تعبیر آثار متعددی نگاشته شده، اما درباره مفهوم آن، آثار و نگاشته‌های چندانی در دست نیست. از این رو، هدف این پژوهش کنکاش درباره مفهوم «اهل البیت» در کتب تاریخی است. در دوره آغاز نبوت و زمان حضور پیامبر (ص) در مکه، مفهومی لغوی بود، که

مصادیقش ساکنان مکه، گاهی ساکنان اطراف خانه خدا و گاهی قبیله قریش بودند. اما پس از علنی شدن رسالت پیامبر (ص) و مخالفت برخی بزرگان قریش، مفهوم «اهل البیت»، در گستره عام، شامل بنی‌هاشم و بنی‌عبدالمطلب می‌شود. در دوره دوم نبوت در مدینه با نزول آیات مباحله و تطهیر، کم‌کم مفهوم «اهل البیت»، رنگ و بوی دینی و قرآنی به خود گرفت. از این رو می‌توان گفت دوره حضور پیامبر (ص) دوره انتقال مفهوم تعبیر «اهل البیت» از مفهومی لغوی (قومی، خانوادگی و قبیله‌ای) به مفهومی اصطلاحی (دینی، عقیدتی و قرآنی) بود.

در دوره خلفای نخستین، در حادثه سقیفه بنی‌ساعده، مفهوم این واژه، کل قبیله قریش را در بر گرفت و در عرصه‌ای فراخاندانی بازتولید شد. به همین دلیل در این بازه زمانی، مفهوم تعبیر «اهل البیت» در اذهان اکثر مردم، مفهوم گسترده‌ای است که در دو گستره در حال تطور و جابه‌جایی است: گستره قومی قبیله‌ای که بیشتر بر مبنای عصبیت قومی در جغرافیای قبیله قریش درک می‌شود. همچنین، گستره دینی مکتبی که بر مبنای یافته‌های دینی از قرآن و سنت پیامبر (ص) فهم می‌شود.

همچنین، مصداق تعبیر «اهل البیت» یا «اهل بیت النبوی» در ذهن مردم آن دوران، خاندان بنی‌هاشم بودند. زمان خلافت اموی در مناطقی مانند مکه، مدینه و شهرهای مرکزی همچون شامات که علمای اسلامی آن، بیشتر از تحولات سیاسی تأثیر می‌پذیرفتند، عموماً تعبیر «اهل البیت» کمتر به کار می‌رفت و بیشتر برای خاندان پیامبر (ص) از تعبیر «بنی‌هاشم» استفاده می‌شد، اما در مناطقی همچون کوفه و بخش‌های وسیعی از ایران و یمن، خانواده نزدیک پیامبر (ص) را با عبارت «اهل البیت» خطاب می‌کردند. در این دوره، شیعیان و رهبرانشان از عبارت «اهل البیت» برای نامیدن خانواده پیامبر (ص) استفاده می‌کردند. از این رو، عبارت مد نظر در محافل علمی، کتب روایی و تاریخی بار دیگر به کار گرفته شد و مفهومش، همان مفهوم دینی و عقیدتی زمان پیامبر (ص) بود. اما با گسترش فرقه‌های شیعی همچون زیدیه گستره مفهومی «اهل البیت» وسعت بیشتری به خود گرفت.

مفهوم عبارت «اهل البیت» در اوایل دوره عباسیان، حوادث جدیدی را تجربه کرد، زیرا در کنار آن، تعبیر «الرضا من آل محمد» وضع شد. در این برهه زمانی، شیعیان برای خطاب به خانواده پیامبر (ص) و پرهیز از همپوشانی دو عبارت فوق، می‌کوشیدند عبارت «اهل البیت» را به کار ببرند، اما حاکمان عباسی و دولت‌مردان، بیشتر از عبارت «الرضا من آل محمد» استفاده می‌کردند، در حالی که می‌دانستند از نظر گستره مفهومی، میان این دو عبارت، تفاوت وجود دارد. مصادیق مفهوم تعبیر «اهل البیت»، منحصر در فرزندان و نوادگان حضرت امام علی (ع) و حضرت فاطمه (س) می‌شد. در صورتی که، مفهوم تعبیر «الرضا من آل محمد»، گستره مصادیقی را بیان می‌کرد که شامل خاندان بنی‌عباس و بنی‌عبدالمطلب بود. به همین دلیل، در این دوره، تغییرات مفهومی ترکیب اضافی «اهل البیت»، در چهار ساحت معنایی اعم، عام، خاص و اخص، در حال داد و ستد بود. اما هر قدر به پایان این دوره زمانی در قرن هفتم می‌رسد، فرآیند حیات مفهومی عبارت «اهل البیت» در دو ساحت معنایی خاص و اخص و به طور ویژه در سه گستره جغرافیایی، ادامه می‌یابد:

۱. مفهوم عبارت «اهل البیت» نزد شیعیان فاطمی در مصر و آفریقا.
۲. مفهوم عبارت «اهل البیت» نزد شیعیان زیدی در یمن.
۳. مفهوم عبارت «اهل البیت» در ایران، عراق و بخش‌هایی از حجاز و مدینه.

منابع

- ابن ادريس حلي، محمد بن منصور (۱۴۱۰). *كتاب السرائر*، قم: مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين.
- ابن اسحاق مطلقى، محمد (۱۳۹۸). *سيرة ابن اسحاق*، بيروت: دار الفكر.
- ابن اثير جزرى، على بن محمد (۱۳۸۵). *الكامل فى التاريخ*، بيروت: دار صادر.
- ابن عبرى، يوحنا (۲۰۱۹). *تاريخ مختصر الدول*، بيروت: دار المشرق.
- ابن جوزى، عبد الرحمن (۱۴۱۲). *المنتظم فى تاريخ الامم والملوك*، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ابن حزم اندلسى، على بن احمد (۱۹۶۲). *جمهرة انساب العرب*، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ابن خلكان، احمد (۱۹۹۴). *وفيات الاعيان*، بيروت: دار صادر.
- ابن سعد، محمد (۱۳۷۴). *الطبقات الكبرى*، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ابن طاووس، احمد بن موسى (۱۳۹۲). *عين العبرة فى غيب العترة*، قم: دار الشهاب.
- ابن طقطقى، محمد (۱۳۵۰). *الفخرى فى آداب السلطانية والدول الاسلامية*، حلب: دار القلم العربى.
- ابن فهد، عمر بن محمد (۱۴۰۳). *اتحاف الورى باخبار ام القرى*، تحقيق: فهيم محمد شلتوت، مكة: جامعة ام القرى.
- ابن قتيبه، عبد الله بن مسلم (۱۴۱۰). *الامامة والسياسة*، تحقيق: طه محمد الزينى، بيروت: دار المعرفة.
- ابن كثير، عماد الدين (۲۰۰۵). *البداية والنهاية*، تحقيق: على شيرى، بيروت: دار احياء التراث العربى.
- ابن مسكويه، احمد (بى تا). *تجارب الامم و تعاقب الهمم*، بى جا: بى نا.
- ابن مهلب (بى تا). *مجمل التواريخ والقصص*، تهران: كلاله خاور.
- ابن نديم، محمد بن اسحاق (۱۴۱۵). *الفهرست*، تحقيق: ابراهيم رمضان، بيروت: دار المعرفة.
- ابن هشام الحميرى (۱۹۶۳). *السيرة النبوية*، قاهره: مكتبة محمد على صبيح و اولاده.
- اذكايى، پرويز (۱۳۷۳). *تاريخ نگاران ايران*، تهران: بنیاد موقوفات افشار.
- اشعري، ابوالحسن (۱۴۰۰). *مقالات الاسلاميين واختلاف المصلين*، ويسبادن (آلمان): فرانس شتاينر.
- بابايى سياب، على؛ پورا حمدى، حسين (۱۳۹۱). «ايرانيان و نقش كوفه در تشيع آنان»، در: *شيعه شناسى*، ش ۳۹، ص ۴۶-۷.

تطور تاریخی مفهوم «اهل البيت» از قرن اول تا هفتم هجری قمری / ۵۱

- بخاری جعفی، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲). صحیح البخاری، بیروت: الیمامة.
- بغدادی، محمد بن عبد الله (۱۹۷۷). الفرق بین الفرق و بیان فرقة الناجية، بیروت: دار الافاق الجديدة.
- بیرونی، محمد (۱۳۸۰). آثار الباقية عن القرون الخالية، تحقیق: پرویز اذکایی، تهران: میراث مکتوب.
- بیضاوی، عبدالله (۱۳۸۲). نظام التواریخ، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- ترمذی، ابو عیسی (۱۴۱۹). سنن ترمذی، قاهرة: دار الحدیث.
- جاحظ، عمرو بن حجر (۱۳۸۱). البیان والتبیین، تحقیق: علی بوملحم، بیروت: دار مکتبة الهلال.
- جعفریان، رسول (۱۳۹۲). تاریخ سیاسی اسلام، تهران: دلیل ما.
- جوزجانی، عثمان (۱۳۶۳). طبقات ناصری، تهران: دنیای کتاب.
- خطیب بغدادی، احمد (۲۰۰۱). تاریخ بغداد، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- دینوری، ابوحنیفه (۱۳۷۳). اخبار الطوال، قم: منشورات الشریف الرضی.
- سمعانی، عبدالکریم (۱۳۸۲). الانساب، حیدرآباد هند: مطبعة مجلس، دائرة المعارف العثمانیة.
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳). من لا یحضره الفقیه، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: جامعة المدرسین فی الحوزة العلمیة.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفة.
- طبری، محمد بن جریر (۱۹۶۷). تاریخ الطبری: تاریخ الامم والملوک، بیروت: روائع التراث العربی.
- فضل بن شاذان، ابو محمد (۱۳۹۵). الايضاح، محقق: الحسینی الاموی، تهران: دانشگاه تهران.
- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۵). تفسیر الصافی، تهران: الصدر.
- قزوینی رازی، عبدالجلیل (۱۳۵۸). التقصیر، تهران: انجمن آثار ملی.
- مسعودی، علی بن حسین (۲۰۱۲). مروج الذهب و معادن الجوهر، بیروت: دار الفکر.
- مفید، محمد (۱۴۱۳). الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: آل البيت.
- همدانی، رشیدالدین فضل الله (۱۳۸۱). جامع التواریخ: اسماعیلیان، فاطمیان، نزاریان، داعیان و رقیقان، تهران: علمی و فرهنگی.
- یعقوبی، احمد (۱۳۷۹). تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر.

Donner, Fred McGraw (1981). *The Early Islamic Conquests*, New Jersey: Princeton University Press.

Shaban, M. A. (1971). *Islamic History: A New Interpretation*, Cambridge: Cambridge University Press.

References

- Arnold, Thomas W. 1924. *The Caliphate*, Oxford: Clarendon Press.
- Ashari, Abu al-Hasan. 2021. *Maghalat al-Eslamiyin wa Ekhtelaf al-Mosallin (Islamists' Statements and Difference Between Worshipers)*, Wiesbaden: France Steiner. [in Arabic]
- Azkayi, Parwiz. 1994. *Tarikh Negaran Iran (Historians of Iran)*, Tehran: Afshar Endowment Foundation. [in Farsi]
- Babayi Siyab; Pur Ahmadi, Hoseyn. 2012. "Iraniyan wa Naghsh Kufeh dar Tashayyo Anan (Iranians and the Role of Kufa in Their Shiism)", in: *Shiite Studies*, no. 39, pp. 7-46. [in Farsi]
- Baghdadi, Mohammad ibn Abdollah. 1977. *Al-Fargh bayn al-Feragh wa Bayan al-Ferghah al-Najiyah (The Difference between Sects & The Saved Sect)*, Beirut: New Horizons Institute. [in Arabic]
- Beyzawi, Abdollah. 2003. *Nezam al-Tawarikh (Chronological System)*, Tehran: Dr. Mahmoud Afshar Endowment Foundation. [in Arabic]
- Biruni, Mohammad. 2001. *Al-Athar al-Baghiyah an al-Ghorun al-Khaliyah (Remnants of Past Centuries)*, Researched by Parwiz Azkayi, Tehran: Written Heritage. [in Arabic]
- Bokhari Jofi, Mohammad ibn Ismail. 2001. *Sahih al-Bokhari*, Beirut: Al-Yamamah. [in Arabic]
- Dinewari, Abu Hanifah. 1953. *Al-Akhbar al-Tewal*, Qom: Al-Sharif al-Razi Publications. [in Arabic]
- Donner, Fred McGraw. 1981. *The Early Islamic Conquests*, New Jersey: Princeton University Press.
- Fazl ibn Shazan, Abu Mohammad. 2016. *Al-Izah (Clarification)*, Researched by Al-Hosayni al-Ormawi, Tehran: University of Tehran. [in Arabic]
- Feyz Kashani, Molla Mohsen. 1994. *Tafsir al-Safi*, Tehran: Al-Sadar. [in Arabic]
- Ghazwini Razi, Abd al-Jalil. 1979. *Al-Naghz (Veto)*, Tehran: Association of National Artifacts. [in Arabic]
- Hamedani, Rashid al-Din Fazlollah. 2002. *Jame al-Tawarikh: Ismailiyan, Fatemiyan, Nazariyan, Daiyan wa Rafighan (Ismailis, Fatimians, Nazarians, Daians and Friends)*, Tehran: Scientific & Cultural. [in Farsi]

- Ibn Athir Jazari, Ali ibn Abi. 1965. *Al-Kamel fi al-Tarikh (Completion of History)*, Beirut: Sader House. [in Arabic]
- Ibn Ebri, Yuhanna. 2019. *Tarikh Mokhtasar al-Dowal*, Beirut: Al-Mashregh House. [in Arabic]
- Ibn Edris Helli, Mohammad ibn Mansur. 1989. *Ketab al-Saraer (Book of Secrets)*, Qom: Islamic Publication Office Affiliated with Teachers Association. [in Arabic]
- Ibn Fahd, Omar ibn Mohammad. 1982. *Ettehaf al-Wara be Akhbar Omm al-Ghora*, Researched by Fahim Mohammad Shaltut, Mecca: Omm al-Ghora University. [in Arabic]
- Ibn Ghotaybah, Abdollah ibn Moslem. 1989. *Al-Imamah wa al-Siyasah (Imamate and Politics)*, Researched by Taha Mohammad al-Zayni, Beirut: House of Thought. [in Arabic]
- Ibn Hazm Andolosi, Ali ibn Mohammad. 1962. *Jamharah Ansab al-Arab*, Beirut: Scientific Books House. [in Arabic]
- Ibn Hesham al-Hemyari. 1963. *Al-Sirah al-Nabawiyah (Biography of the Prophet)*, Cairo: Mohammad Ali Sabih & His Progeny. [in Arabic]
- Ibn Ishagh Motallebi, Mohammad. 1977. *Sirah Ibn Ishagh*, Beirut: House of Thought. [in Arabic]
- Ibn Jawzi, Abd al-Rahman. 1991. *Al-Montazam fi Tarikh al-Omam wa al-Moluk (Anthology of the History of Nations and Kings)*, Beirut: Scientific Books House. [in Arabic]
- Ibn Kathir, Emad al-Din. 2005. *Al-Bedayah wa al-Nehayah (The Beginning and the End)*, Researched by Ali Shiri, Beirut: Arab Heritage Revival House. [in Arabic]
- Ibn Khallakan, Ahmad. 1994. *Wafayat al-Ayan (Death of Figures)*, Beirut: Sader House. [in Arabic]
- Ibn Mahlab. n.d. *Mojmal al-Tawarikh wa al-Ghesas (Concise Chronicles and Stories)*, Tehran: Kalaleh Khawar. [in Arabic]
- Ibn Meskawayh, Ahmad. n.d. *Tajareb al-Omam wa Taaghob al-Hemam (Experiences of Nations and Succession of Efforts)*, n.p: n.pub. [in Arabic]
- Ibn Nadim, Mohammad ibn Ishagh. 1994. *Al-Fehrest (List)*, Researched by Ibrahim Ramezan, Beirut: House of Thought. [in Arabic]

- Ibn Sad, Mohammad. 1954. *Al-Tabaghat al-Kobra (Major Classes)*, Beirut: Scientific Books House. [in Arabic]
- Ibn Taftafi, Mohammad. 1931. *Al-Fakhri fi Adab al-Soltaniyah wa al-Dowal al-Islamiyah*, Aleppo: House of Arabic Pen. [in Arabic]
- Ibn Tawus, Ahmad ibn Musa. 2013. *Ayn al-Ebrah fi Ghabn al-Etrah (The Eye of the Lesson in the Iniquity of the Prophet's Household)*, Qom: Al-Shahab House. [in Arabic]
- Jafariyan, Rasul. 2013. *Tarikh Siyasi Islam (Political History of Islam)*, Tehran: Dalil Ma. [in Farsi]
- Jahez, Amr ibn Hojr. 1961. *Al-Bayan wa al-Tabyin (Statement and Clarification)*, Researched by Ali Bumalham, Beirut: Al-Helal House. [in Arabic]
- Juzajani, Othman. 1984. *Tabaghat Naseri*, Tehran: Book World. [in Farsi]
- Khatib Baghdadi, Ahmad. 2001. *Tarikh Baghdad (History of Baghdad)*, Beirut: Scientific Books House. [in Arabic]
- Masudi, Ali ibn Hosayn. 2012. *Moruj al-Zahab wa Maaden al-Jawaher (Meadows of Gold & Mines of Jewelry)*, Beirut: Thought House. [in Arabic]
- Mofid, Mohammad. 1992. *Al-Ershad fi Marefah Hojajollah ala al-Ebad (Guidance in the Knowledge of the Representatives of God over the People)*, Qom: Al al-Bayt Institute. [in Arabic]
- Sadugh, Mohammad ibn Ali. 1992. *Man la Yahzoroh al-Faghih (The One Who Doesn't Have Access to a Jurist)*, Researched by Ali Akbar Ghaffari, Qom: University of Teachers in the Scientific Seminary. [in Arabic]
- Samani, Abd al-Karim. 2003. *Al-Ansab (Genealogy)*, Hyderabad, India: Parliament Press, Ottoman Encyclopedia. [in Arabic]
- Shaban, M. A. 1971. *Islamic History: A New Interpretation*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Tabari, Mohammad ibn Jarir. 1968. *Tarikh al-Tabari: Tarikh al-Omam wa al-Moluk (The History of al-Tabari; History of Nations and Kings)*, Beirut: Masterpieces of Arab Heritage. [in Arabic]
- Tabarsi, Fazl ibn Hasan. 1987. *Majma al-Bayan fi Tafsir al-Quran (Collection of Statements on the Interpretation of the Quran)*, Beirut: Knowledge House. [in Arabic]

Termezi, Abu Isa. 1998. *Sonan Termezi*, Cairo: House of Hadith. [in Arabic]

Yaghubi, Ahmad. 1959. *Tarikh al-Yaghubi (History of Yaghubi)*, Beirut: Sader House.
[in Arabic]